

دو گونه انسان و سرنوشت ملت‌ها

تأملی درباره ایران، عربستان و کلید گمشده خاورمیانه

بیش از چهل سال از روزهایی می‌گذرد که در برلین مشغول تحصیل و انجام رساله دکتری بودم. در آن سال‌ها استادی داشتم به نام پروفسور اوودو انگلهارت (Udo Engelhardt)؛ مردی دانشمند، کم حرف و اهل تأمل که برخلاف بسیاری از استادان، علاقه‌ای به پیچیده کردن مسائل نداشت. او معمولاً یک جمله ساده را بارها تکرار می‌کرد:

«انسان‌ها عموماً به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ کسانی که در جهت حل مشکلات حرکت می‌کنند و کسانی که دائماً به تولید مشکلات جدید مشغول‌اند.»

آن روزها این سخن برایم صرفاً یک توصیه اخلاقی یا مدیریتی به نظر می‌رسید. اما هرچه زمان گذشت و هرچه بیشتر با سیاست، اقتصاد، تاریخ و مناسبات میان ملت‌ها آشنا شدم، بیشتر فهمیدم که این جمله فقط درباره افراد نیست؛ درباره دولت‌ها، ملت‌ها و حتی تمدن‌ها نیز صدق می‌کند. امروز که به خاورمیانه نگاه می‌کنم، بار دیگر سخن او در ذهنم زنده می‌شود.

خاورمیانه شاید یکی از معدود نقاط جهان باشد که در آن، انرژی صرف شده برای مدیریت اختلافات، گاه کمتر از انرژی صرف شده برای تولید اختلافات جدید بوده است. منطقه‌ای که دهه‌هاست درگیر جنگ، بی‌اعتمادی، رقابت‌های فرقه‌ای، کشمکش‌های ژئوپلیتیکی و مداخلات خارجی است؛ منطقه‌ای که نسل‌های متعددی در آن بیش از آنکه طعم توسعه را بچشند، هزینه بحران را پرداخته‌اند.

اما اگر بخواهیم با نگاهی واقع‌بینانه و بر اساس تجربه تاریخی به مسئله بنگریم، یک حقیقت بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند: **هیچ نظم‌پایداری در خاورمیانه بدون تفاهم میان ایران و عربستان سعودی شکل نخواهد گرفت.**

این سخن نه از سر علاقه و نه از سر جانبداری، بلکه بر پایه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی است. ایران و عربستان دو بازیگر اصلی منطقه‌اند. هر دو از نظر تاریخی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی تأثیری فراتر از مرزهای خود دارند. در دهه‌های گذشته نیز تقریباً هر جا تنش میان تهران و ریاض افزایش یافته، دامنه بحران در سراسر منطقه گسترش یافته است؛ از لبنان و سوریه گرفته تا عراق، یمن و حتی امنیت خلیج فارس. در مقابل، هر زمان که نشانه‌ای از گفت‌وگو و کاهش تنش میان این دو کشور پدیدار شده، روزنه‌هایی از ثبات و امید نیز ظاهر شده است.

شاید به همین دلیل باشد که امروز بزرگ‌ترین نیاز خاورمیانه نه سلاح‌های جدید است، نه ائتلاف‌های تازه و نه صفت‌بندی‌های بیشتر. آنچه منطقه به آن نیاز دارد، شجاعت گفت‌وگو است.

زیرا تاریخ نشان داده است که جنگ‌ها معمولاً با پیروزی کامل یک طرف پایان نمی‌یابند؛ بلکه زمانی پایان می‌یابند که طرفین به این نتیجه برسند که ادامه دشمنی از ادامه گفت و گو پرهزینه‌تر است.

هرچه بیشتر به وضعیت ایران، عربستان و کل منطقه می‌اندیشم، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که بسیاری از مشکلات خاورمیانه راه حل نظامی ندارند. این مشکلات یا باید از طریق دیالوگ حل شوند یا به نسل‌های بعد منتقل خواهند شد.

البته نباید دچار ساده‌اندیشی شد. اختلافات میان ایران و عربستان ریشه‌های تاریخی، امنیتی، مذهبی و سیاسی عمیقی دارند و هیچ گفت و گویی یک شبه آن‌ها را از میان نخواهد برد. اما تاریخ به ما می‌آموزد که حتی عمیق‌ترین دشمنی‌ها نیز روزی با یک گفت و گو آغاز به پایان کرده‌اند.

اروپا پس از دو جنگ جهانی و ده‌ها میلیون کشته، سرانجام به این نتیجه رسید که همکاری از تقابل سودمندتر است. فرانسه و آلمان که قرن‌ها دشمن یکدیگر بودند، امروز ستون‌های اصلی اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند. اگر چنین تحولی در قلب اروپا ممکن بوده است، چرا در خاورمیانه ناممکن باشد؟

شاید مشکل اصلی منطقه کمبود منابع، ثروت یا استعداد نباشد. خاورمیانه روی یکی از بزرگ‌ترین ذخایر انرژی جهان نشسته است و از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر برخوردار است. مشکل اصلی شاید همان چیزی باشد که پروفیسور اوودو انگلهارت سال‌ها پیش در یک جمله ساده بیان کرد: **اینکه آیا ما در پی حل مشکلات هستیم یا در پی تولید مشکلات جدید؟**

این پرسش فقط متوجه دولت‌ها نیست؛ متوجه همه ماست. زیرا ملت‌ها نیز همانند انسان‌ها دو مسیر پیش رو دارند: یا انرژی خود را صرف ساختن پل می‌کنند یا صرف ساختن دیوار. و شاید سرنوشت خاورمیانه در نهایت به همین انتخاب وابسته باشد.

انتخاب میان گفت و گو و تقابل. میان همدلی و سوءظن. میان آینده و گذشته. و شاید روزی تاریخ درباره نسل ما نه بر اساس تعداد شعارها، بلکه بر اساس تعداد بحران‌هایی که توانستیم حل کنیم قضاوت خواهد کرد.

مهدی روسفید- برلن

19.06.2026